



داستان جلد

کوه‌نورد ۹۲ ساله محله دانشجو

از تجربیات و خاطرات ۳ دهه صعود به قله مرتفع ایران می‌گوید

اوج همدلی در اوج قله‌ها

فاطمه سیرجانی نخستین تجربه صعود به قله‌ای مرتفع رادر ششمین دهه عمرش تجربه کرد. سری نترس دانشت ودلی پرجرئت. به دیواره صخره که رسیدند، مسیر صعب العبور شد و سخت. جوان‌ترها یکی پس از دیگری پا پس کشیدند و از نیمه راه برگشتند. تا از تیم یازده نفره‌شان فقط پنج نفر بمانند. و او یکی از آن پنج نفر بود که عزمش را برای صعود جزم کرده بود. قدم به قدم، صخره‌ها را پشت سر می‌گذاشت تا طعم خوش فتح قله بالای ۴ هزارمتری را هم تجربه کند. آن فتح، شروعی شد برای صعود دیگر قله مرتفع ایران، از سهند و سیلان و تفتان و علم‌کوه گرفته تا دماوند و آرات ترکیه و آراگاتس ارمنستان.

از حوریه شهیدی زاده می‌گوییم. اوزنی است که تا همین سه سال قبل و در سن هشتاد و نه سالگی از دیوار راست صخره‌ها و کوه‌ها بالا می‌رفت و خم به ابرو نمی‌آورد. مسن‌ترین بانوی پیشکسوت کوه‌نوردی در خراسان رضوی که بارها و بارها در بلندی قله دماوند، کنار همسر و چهار فرزندش، صعودشان را جشن گرفته‌اند. زنی پرنرزی و مصمم که در نود و دو سالگی هنوز روزش را با دو ساعت پیاده‌روی و ورزش در بوستان گل‌های محله دانشجو شروع می‌کند و راز شادابی و تندرستی‌اش را فقط کوه‌نوردی و ورزش می‌داند.

کوه‌نوردی خانوادگی

برای گفت‌وگو با حوریه خانم راهی کوه‌چاه دانشجو ۲ می‌شویم. شیرین و فرهاد، فرزندان ارشد خانواده در منزل مادر حضور دارند. آلبوم عکس‌های قدیمی، قاب عکس‌هایی که پایین میز به ردیف چیده شده است و انبوه عکس‌های پراکنده روی میز از مرور خاطرات مشترک این مادر و فرزندانش قبل از ورود ما خبر می‌دهد. حوریه خانم قطعه عکسی را از میان عکس‌ها برمی‌دارد و می‌گوید: تک‌تک این‌ها برای من و بچه‌هایم یک دنیا خاطره خوش است؛ خاطرات کوه‌نوردی خانوادگی.

او بزرگ‌شده کوه‌چاه گندم‌آباد در نزدیکی حمام‌شاه و در جوار حرم است. دوره ابتدایی رادر مدرسه گوه‌ریه در محدوده چهارباغ پشت سر گذاشته است. خاطراتش از دوران مدرسه به زنگ ورزش و علاقه‌اش به رشته دوومیدانی برمی‌گردد؛ زمانی که سال‌های تحصیل در مسابقات دوومیدانی که از طرف مدرسه برگزار می‌شد، همیشه نفر اول بود و کلی جایزه و لوح تقدیر گرفت.

از دواج با پسر عمویش، نصرا... که در کنار شغل معلمی، به کوه و طبیعت علاقه مند بود، فرصتی برای ادامه مسیر ورزشی حوریه خانم در شاخه‌هایی دیگر به جز دوومیدانی فراهم کرد. اومی گوید: مرحوم همسر من به شدت عاشق طبیعت گردی و پیاده‌روی بود. به کوه علاقه داشت و همیشه من را با خود می‌برد. البته شناسایی ماهر و مدرس نجات غریق هم بود. ما آخر هر هفته خانوادگی راهی کوه و تپه‌های اطراف می‌شدیم؛ از تپه نصح‌آباد در مسیر طریقه گرفته تا قله و تپه‌های انتهای آب و برق، خلج و زکریا و قله زو. دیگر بالا رفتن از این کوه و تپه‌های اطراف برای ما شده بود برنامه هفتگی. خاطرم هست پسر بزرگم خیلی بچه بود و همسر من را به پشت می‌گرفت، اما طبیعت و کوه رفتن من سر جایش بود.

آشتران کوه، نخستین تجربه صعود

کوه‌نوردی‌های خانوادگی حوریه خانم به همراه خانواده سبب آشنایی آن‌ها با کوه‌نوردان حرفه‌ای شد. رضا خوشدل، یکی از کوه‌نوردانی است که این هم‌نوردی هادر کوه، باب دوستی و آشنایی خانواده آقانصرا... با او فراهم کرد. آقارضا کوه‌نوردی حرفه‌ای بود و مشوق حوریه خانم برای تجربه صعود به قله اشتران کوه. حوریه خانم درباره نخستین صعودش به قله بالای ۴ هزار متر ارتفاع تعریف می‌کند: در یکی از این صعودها وقتی آقای خوشدل، مربی باشگاه کوه‌نوردی آزادگان، اشتیاق و انگیزه من را برای کوه‌نوردی دید، پیشنهاد همراهی با گروه یازده نفرشان به اشتران کوه را داد. اشتران کوه مشهور به «آلپ ایران»، بلندترین نقطه استان لرستان و یکی از رشته‌کوه‌های بلند زاگرس با بیش از ۴ هزار متر ارتفاع است. از آنجاکه در آن صعود، همسر من و دختر کوچکم سیمین هم بودند، بدون تأمل قبول کردم.

حوریه خانم در نخستین صعود حرفه‌ای، شصت سال سن داشت. تیم کوه‌نوردی، غروب رسیدند به پناهگاه پای کوه و برای استراحت چادری برپا کردند. صبح فردا ساعت ۴ در تاریکی هوا در حالی که چراغ‌های روی کلاه‌ها نورافکن وار روشن بود، صعود را شروع کردند. او تعریف می‌کند: از قبل می‌دانستم صعود سختی پیش رود. در مسیر، دیواری صخره‌ای پیش رویمان بود که باید از آن بالا می‌رفتیم و پایین پادری بود. چند نفر از حرفه‌ای‌ها و جوان‌ترها همان اول راه جازند و برگشتند. اما من تصمیم به فتح آن قله گرفته بودم. این صعود با توجه به ارتفاعی که تا قله داشت، حدود هشت ساعت زمان برد. سخت‌ترین مسیر، همان مسیر صخره‌ای



بود که گذر از آن یک ساعت طول کشید. در تمام مدت گذر از دیواره من فقط نگاهم به بالا بود. حتی یک بار به دره زیر پا نگاه نکردم. اگرچه صعود سختی بود، وقتی رسیدیم آن بالا، سکوت کوه لذتی غیرقابل توصیف داشت. مایک ساعت آن بالا بودیم و از طبیعت بکرو سکوت کوهستان لذت بردیم.

فتح هم‌زمان دماوند از چهار جبهه

روی دکور چوبی خانه پراست از آلبوم‌های قدیمی که درست مثل قفسه کتاب به ردیف کنار هم چیده شده است، روی دیوار راه‌رو و پذیرایی هم‌قابی از عکس‌های یادگاری روی ارتفاعات است. شیرین خانم، دختر بزرگ خانواده، که چند قاب عکس را از اتاق مادرش می‌آورد، می‌گوید: این خانه پراست از قاب خاطرات صعودهای پدر و مادر من و گاه صعودهای خانوادگی‌مان. اواز مادرش می‌خواهد یکی از خاطرات صعودهای مشترکشان به بلندترین قله ایران، دماوند، را برای ما تعریف کند. حوریه خانم از سه بار صعودش به قله دماوند می‌گوید و یکی از صعودها که همه اعضای خانواده، هم‌زمان با هم به روی قله رسیدند و این رسیدن هم‌زمان برای همه هم‌نوردها جالب و خاطره‌انگیز بوده است.

او تعریف می‌کند: سال ۸۹ بود که فراخوان «صعود به قله دماوند از چهار جبهه» داده شد و ما خانوادگی تصمیم به این صعود گرفتیم. من و همسر من و فرهاد، پسر بزرگم که به همراه دو پسرش در این صعود شرکت کردند، جبهه جنوب را که مسیری راحت‌تر، اما طولانی‌تری است، انتخاب کردیم. امیر، پسر کوچکم، مسیر شمال را که صعب العبورتر است و نیاز به طناب و تجهیزات فنی دارد، برگزید. دخترها هم هر کدام مسیر غرب و شمال شرق را انتخاب کردند. نکته جالب اینجاست که با اینکه هر کدام از ما یک جبهه را برای صعود انتخاب کرده بودیم، همه اعضای خانواده در یک زمان به قله دماوند رسیدیم که برای خود ما و دیگر هم‌نوردها جالب بود.